

متن پرسش

با سلام: در کتابتان این بحث شما در مورد عالم داشتن انسانها، اینکه ما در خارج فقط وجود داریم و اعتبارات و ماهیات عدم و ساخته ذهن ما هستند. مثلا میز اعتباری است و در اصل چوب است و چوب در اصل چیز خاصی نیست، یک چیزی است که مثلا آهن نیست، فهم قسمت اول یعنی اینکه در خارج فقط چوب است و در اصل میز ساخته ذهن ماست، برایم آسان است ولی فهم قسمت دوم یعنی آنجایی که می فرمایید در اصل چوب هم نیست فقط وجود هست برایم سخت است. خواهشا خواهشا اگر امکان داره با یک مثال یا توضیح این بحث را برایم روشن کنید. و دوم اینکه در مورد اینکه فرمودید که خداوند به تبع خالق نور بودن و فاعل سایه بودن خالق ظلمت و فاعل غیر سایه هم هستند، اگه امکان داره با یک مثال در مورد ساخته های انسان و یا یک مثال دیگر کمی توضیح دهید که چگونه می شود که به تبع خلق یک چیز خالق چیز دیگری هم بود. خواهشا خواهشا خواهشا به هر دو سوالم را پاسخ دهید که به جوابشان نیاز دارم. ممنون.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- مگر جز این است که همه‌ی عالم را «وجود» پر کرده است؟! و همه‌ی پدیده‌ها، صورت‌های مختلف وجوداند. مشکل کجاست که نیاز به مثال داشته باشد؟ ۲- چون خداوند عین وجود است، پس از خداوند جز وجود صادر نمی‌شود و هرچه جنبه‌ی عدمی دارد، به تبع وجود شکل می‌گیرد. مثل محدودیت‌های مخلوقات که بعد از به‌وجودآمدن آن‌ها، محدودیت‌های آن‌ها معنا پیدا می‌کند، ولی محدودیت‌های آن‌ها خدا خلق نکرده است. موفق باشید